



ارائه شده توسط:

سایت ترجمه فا

مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده

از نشریات معتبر

# تئوری کارآفرینی سیاسی

## چکیده

این مقاله از نظریه کارآفرینی توسط ریچارد کانتیلون ارائه شده، فرانک نایت و لودویگ وان میس برای مطرح کردن کارآفرینی سیاسی استفاده می کند. کارآفرینی سیاسی، حاصل نظریه کارآفرین بازاری بوده و از تئوری کارآفرینی بازاری به سمت حوزه سیاسی توسعه یافته است. با استفاده از تئوری کارآفرینی در زمینه رفتار سیاسی، ما مبنایی را برای شناسایی کارآفرینان سیاسی و تفکیک تحلیلی آن ها از سایر سازمان ها و عوامل دولتی ارائه می کنیم. اساس کارآفرینی سیاسی، جهت دهی تولید از مسیر قبلی آن در بازار کنترل نشده است. با این وجود این تولید منجر به ایجاد یک جریان درآمدی برای کارآفرینان سیاسی می شود که مشابه با سود کارآفرینان بازاری است.

**کلمات کلیدی:** کارآفرینی، کارآفرینی سیاسی، مالکیت، تولید، عدم قطعیت، توزیع درآمد، سود و زیان

## 1. مقدمه<sup>1</sup>

مقالات اخیر، با تاکید بر تئوری کارآفرینی ریچارد کانتیلون، فرانک نایت، و لودویگ فون میس، بر روی اهمیت مالکیت سرمایه، تصمیم گیری، و تحمل عدم قطعیت در تئوری کارآفرینی تاکید کرده اند [1-5]. این مقاله به دنبال گسترش این تجزیه و تحلیل به یک منطقه نسبتاً توسعه نیافته در اقتصاد است: تئوری<sup>2</sup> ما جهت توسعه نظریه اقتصادی کارآفرینی سیاسی است. که کارآفرینی سیاسی تحریف ساختار تولید را، صرف نظر از حضور رفتارهای ضد اجتماعی مانند رانت جویی نشان می دهد. در حالی که برخی از نظریه های کارآفرینی در مد استعاری صحبت می کنند، "کارآفرینی سیاسی" یک تابع واقعا اقتصادی است، دقیقا به این خاطر نظریه کارآفرینی ممکن است به عنوان قلمرو سیاسی بدون به خطر انداختن واقع گرایی، و بدون اشاره به قیاس و استعاره استفاده شود. سه شاخه عمده فکری در حد نظریه کارآفرینی سیاسی مربوط به این مقاله وجود دارد.<sup>3</sup> که اولین بار است در مقالات عمومی یافت می شود. این شاخه تا حد زیادی بر جنبه های رانت جویی و فعالیت سیاسی متمرکز شده است: و از طریق موانع قانونی برای ورود، لابی ها و شیوه های منافع خاص، مبادله قانون، ائتلاف سازی، و غیره<sup>4</sup>

رقابت ایجاد می کند. شاخه دوم بر روی عنصر کارآفرینی سیاسی تمرکز بیشتری دارد، و تا حد زیادی نظریه کارآفرینی اسرائیل کرزنر، بر هوشیاری و کشف به عنوان عناصر کلیدی در رفتار کارآفرینانه متکی است. کارآفرینی در بازار یک استعاره برای یک عنصر کارآفرینی در تمام رفتار انسان است.

## پاورقی صفحه 1

<sup>1</sup> نویسندگان مایل به تشکر از خاویر مرا برای نظرات مفید خود در پیش نویس اولیه این مقاله هستند. شرکت کنندگان در پژوهش سمینار تابستان 2011 موسسه لودویگ فون میزس نیز توصیه به بهبود کیفیت مقاله کرده اند. این مقاله با کمک هزینه تحصیلی موسسه لودویگ فون میزس نوشته شده است.

<sup>2</sup> مفهوم "کارآفرین سیاسی" را گاهی اوقات به جوزف شومپیتر [6] نسبت داده اند، اما این واژه در نوشته های او ظاهر نمی شود. با این حال، نظریه شومپیتر دموکراسی به عنوان یک سیستم رقابتی بین افراد برای کنترل سیاسی قطعاً پیش بینی جنبه های مقالات کنونی است. برای برخی از قسمت های بحث [7،8] و [6]. در دانش ما، کارآفرینی سیاسی به عنوان یک مفهوم صریح و روشن برای اولین بار توسط دال [9]، مطرح شده است.

<sup>3</sup> کلاین و همکاران [10] مرور برخی از مقالات و طرح فرصت های تحقیقاتی بالقوه را ارائه داده اند.

<sup>4</sup> برای مثال رجوع به [11-17]. [18] برای بررسی کارآفرینی سیاسی است، اما از منظر مقابل آن، حاصل جمع مثبت "نوآوری" در سیاست است. [15] و [19] معامله درجه اول با "کارآفرینی سیاست" است که بخشی از کارآفرینی سیاسی مربوط به "نوآوری قانون" در انتخاب روش عمومی TRADI است، تحقیقات که شامل کارآفرینی سیاسی بدون توسعه صریح نظریه کارآفرینی نیز وجود دارد [11].

همچنین زیر رشته در طبقه کلی کارآفرینی سیاسی است. برای برخی از مباحث در مورد رابطه " کارآفرینی دموکراتیک " به "سیاسی" و "کارآفرینی عمومی" است. [10،20].

در این نظریه، کارآفرینان سیاسی به افراد در مورد فرصت سود حاصل از نظام سیاسی هشدار داده اند.<sup>5</sup> این دو مقاله اغلب یک رویکرد سوم بر اساس نهادگرایی جدید ارائه داده اند، که بر نقش کارآفرینان سیاسی در شکل دادن به، تغییر، و تحکیم نهادهای سیاسی تاکید کرده اند.<sup>6</sup> ما همچنین باید توجه داشته باشیم که اگر چه عناصر مجزا در این روش وجود دارد، بسیاری از تحقیقات موجود شامل مخلوطی از انتخاب عمومی، کارآفرینی و

نهادگرایی جدید است، و همچنین به عنوان کار سایر دانشمندان علوم اجتماعی مانند فردریش هایک و جوزف شومپیتر انجام شده است.

هدف از این مقاله نقد این روش است، اگر چه ما باید از برخی اظهارات عبور کنیم. یافته های مهم در مقالات فوق وجود دارد، آن ها تمایل به مظاهر عملی رفتار سیاسی دارند. بنابراین، "کارآفرین سیاسی" معمولاً یک استعاره برای رانت جویی است، توضیح دهید که چگونه استفاده شده است، در عمل، سیاستمداران و افراد ذینفع سیاسی در مورد کسب درآمد از طریق ادراک و بهره برداری از فرصت های رانت جویی است. این مقالات (به خصوص اساس کار استاد کرزنر) تمایل به تمرکز بر روی جنبه های دیگر رفتار سیاسی، مانند هوشیاری و کشف، غفلت از مسائل اقتصادی بتنی تر، مانند مالکیت، عدم قطعیت و تولید دارند.

مفهوم کارآفرینی سیاسی یک استعاره نیست، با این حال. در تئوری کارآفرینی سیاسی، توجه نسبتاً کمی به نظریه کارآفرینی توسط ریچارد کانتیلون [25] پرداخته شده است و توسط فرانک نایت [26] توسعه یافته است، لودویگ فون میزس [27] و دیگران،<sup>7</sup> که بر مالکیت، تصمیم گیری، و عدم قطعیت به عنوان اجزای اصلی فعالیت های کارآفرینی پرداخته اند. توضیح می دهند که چگونه این ویژگی های کارآفرینی در عرصه سیاسی وجود داشته باشد و در نتیجه، هدف از این مقاله تشخیص تفاوت "کارآفرینی سیاسی" از "داوطلبانه" و یا "کارآفرینی بازار" است. مهم است که توجه داشته باشید که به سادگی تعریف جدیدی از کارآفرینی سیاسی نداریم. و در حالی که رویکرد ما برای تحقیقات آینده لازم می باشد، ما مایل هستیم که تاکید کنیم که این مقاله تلاش اکتشافی برای ارائه نظریه های جدید کارآفرینی سیاسی انجام داده است و حرف آخر را در مورد این موضوع نمی زند. جالب توجه است که، نظریه ما همزمان با ریشه شناسی کلمه کار آفرین اتفاق می افتد، که به طور سنتی از عوامل تحمل حالت خطر [30] نامیده می شود.

## 2. ویژگی های کارآفرینی سیاسی

### 1.2. تعریف کارآفرینی سیاسی

نظریه کارآفرینی شاخه ای از میدان وسیع تری از نظریه توزیع درآمد است، که به دنبال توضیح بازده های مختلف و یا اجاره توابع مختلف اقتصادی می باشد. نظریه درآمد می تواند به سه دسته گسترده تقسیم شود: نظریه های دستمزد، بهره سرمایه و سود کارآفرینی.<sup>8</sup> این مقاله به بررسی درآمد کارآفرین، و چگونگی این تابع اقتصادی و

دسته بندی درآمد مربوط به حوزه سیاسی می پردازد. نگرانی های ما عبارتند از : مالکیت، جهت منابع کمیاب از طریق تولید برای رضایت مصرف کننده ، و عدم تحمل قطعیت [5] است. ما نشان خواهیم داد که این ایده کارآفرینی در تئوری اقتصادی دارای یک تابع مشابه در حوزه ی عملیات است؛ که، در حوزه اجتماعی سازمان یافته ، مبادلات اقتصادی اجباری است.<sup>9</sup> به عبارت دیگر، به منظور پاسخ به این سوال " که چه کارآفرینی سیاسی است؟" ما نیز ممکن است بپرسیم " کارآفرینان سیاسی چه کسانی هستند؟ " به نظر می رسد به صورت معقول و منطقی "کارآفرینان سیاسی" افرادی هستند که انجام وظایف یکسان یا مشابه در توصیف حوزه سیاسی به عنوان کارآفرینان دارند. همانطور که در نظریه کارآفرین بازار، ما عملکرد اقتصادی و نه یک شخصیت اقتصادی را مورد رسیدگی قرار می دهیم.<sup>10</sup>

بیشتر به طور خاص، عملکرد کارآفرینی سیاسی در جهت منابع اجباری به دست آمده توسط دولت به سمت فرایندهای تولید جای گرفته اند. ما در بخش بعدی این مقاله این مسئله را توجیه می کنیم. در حال حاضر، ما فقط مایل به روشن کردن جهت بحث خود هستیم. در حال حاضر، ما مایل هستیم که اشاره کنیم کارآفرینی سیاسی قادر به بازده سود و زیان ، بر اساس توانایی کارآفرین سیاسی و پیش بینی درست شرایط آینده بازار است. ما این جریان درآمد را "شبه سود" می نامیم ، که قطاری از شخصیت کارآفرینی و غیربازاری است.

## پاورقی صفحه 2

<sup>5</sup> رجوع به مثال [19، 21-24].

<sup>6</sup> رجوع به مثال [6، 18، 24].

<sup>7</sup> برای شرح و بسط در تفاوت ها و شباهت بین نظریه کانتیلون، میزس، و کرزنر ، بسیاری از سنت های کارآفرینی در نظریه های اقتصادی [28،29] بیان شده است.

<sup>8</sup> برای این که ممکن است تئوری اجاره زمین، بسته به این نظریه خاص توزیع درآمد به تصویب رسد.

<sup>9</sup> ما مایل به اجبار در رابطه با تئوری های کارآفرینی هستیم. با این حال، انبوه متون در علم اقتصاد و مبادلات اجباری وجود دارد؛ یک کار اساسی تئوریک و سیستماتیک مربوط به این مقاله است [31]. برای برخی بینش ها به تقسیم و کارآفرینی غیر اجباری، [22]. همچنین توجه داشته باشید که "سیاسی" به عنوان مثال دولتی، مبادلاتی تنها یک شکل از ارز اجباری هستند. با این حال، تجزیه و تحلیل زیر به راحتی می تواند به یک "کارآفرینی

اجباری، "کامل تر که ممکن است شامل، برای مثال، "کارآفرینی جنایی"، "کارآفرینی سیاسی" و دیگر انواع انتقال ثروت اجباری تعمیم داده شود.

<sup>10</sup> مربوط به زمینه کارآفرینی سیاسی است، زیرا همانطور که خواهیم دید، ممکن است این مورد در عملکرد کارآفرینی سیاسی توسط یک گروه از افراد به اشتراک گذاشته شود.

## 2.2. مالکیت

کارآفرین در درجه اول یک مالک (به طور خاص، کالاهای سرمایه ای) است. پس از آن مطرح می شود: مالکیت اقتصادی در دولت وجود دارد؟ دولت به عنوان جریمه "یک سازمان با مزیت نسبی، بیش از یک منطقه جغرافیایی گسترش یافته است. ([32]، ص 21).

همه منابع توسط دولت باید در پایان توسط برخی افراد یا گروه ها استفاده شود. در عمل، محیط اداری و قانونگذاری یک کشور خاص (به عنوان مثال دموکراسی ناب، سلطنت مشروطه، و غیره) تعیین خواهد کرد که دقیقاً صاحب منابع نهایی (بازدید کنندگان) هستند. این یک مشکل تجربی است که ممکن است در طول زمان و در یک حالت خاص متفاوت باشد. در اینجا ما تنها مایل به تکرار صاحبان تامین مالی دولت نیستیم؛ در حالی که آن ها منابعی بیش از اعمال کنترل نهایی به دست آورده اند که در نتیجه از لحاظ اقتصادی صحبت از اموال دولت شده است، این منابع باید اول از مردم به صورت اجباری به دست آید. <sup>11</sup> منابع به طور خاص توسط دولت اختصاص یافته و بلافاصله رضایت صاحبان اصلی را به دست آورده. آن ها به طور داوطلبانه به دولت ارائه داده و اجبار حذف شده است.

اجاره از طریق کنترل، و جهت، عوامل تولید به کارآفرین تعلق می گیرد. تفاوت بین صاحبان بازار و صاحبان روش تامین مالی دولت است. در حالی که کارآفرینان بازار در ازای درگیری، صرفه جویی، و غیره به طور داوطلبانه به تامین کالاهای سرمایه ای می پردازند، اقدامات دولت ها از طریق روش اجباری تامین می شود. این یک نکته مهم در افتراق بازار کارآفرینان سیاسی را اثبات می کند، که در زیر بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت. هر چند برای مقصود فعلی، این پرسش پیش می آید که چگونه یک بازیگر مالی مالکیت خود را به دست می آورد (از طریق تصاحب داوطلبانه و یا اجباری). کنترل نهایی نشان دهنده مالکیت است. <sup>12</sup>

در بحث مالکیت، مهم است که توجه داشته باشید تفاوت بین کنترل نهایی و کنترل واگذار شده است. این شامل، تمایز میان "کارآفرین" و "مدیران" توسط لودویگ فون میزس ایجاد شده است: حتی اگر مدیران ممکن است برخی از کنترل ورزش، در نهایت آن ها می توانند به دستور کارآفرینان، و در نتیجه صاحبان (27، ص 301). این عملکرد کارآفرینی سیاسی ظریف با حذف چهره های جزئی بوروکراتیک است، به عبارت دیگر، کسانی که مسئول کارگزاران می باشند و تصمیم گیری ممکن است نادیده گرفته شود.<sup>13</sup>

به عنوان مثال ما فرض می کنیم. یک حاکم محلی، نمونه ای افراطی از کنترل نهایی است. از طریق انحصار خود در استفاده از زور، این حاکم، حکومت خود را از طریق مالیات کنترل می کند، و در نتیجه صاحب منابع موجود در قلمرو خود است و ممکن است آنچه که او بخواهد انجام شود. او ممکن است قدرت را به مقامات مختلف در انجام امور عادی دولت واگذار کند. اما اگر چه این مقامات (مدیران) بسیاری از تصمیم گیری ها را بدون مشورت با حاکم انجام می دهند، حاکم همیشه می تواند آن ها را نپذیرد چرا که قدرت لغو تمام نظرات دیگران را داراست. همه تصمیمات مربوط به تخصیص منابع خود بررسی می کند.

### 3.2. سرمایه گذاری و تولید

ما در حال حاضر باید بررسی کنیم که آیا برای کارآفرین سیاسی "سرمایه گذاری" در مقایسه با یک کارآفرین بازار ممکن است، و در نتیجه یک فرض و یا درآمد به دست آوریم. کارآفرینان بازار، فرایند تولید را از طریق منابع کمیاب ایجاد می کنند. این جنبه تصمیم گیری یک رفتار کارآفرینانه: انتخاب بین فرصت تولید جایگزین است. بنابراین ما باید بررسی کنیم که آیا کارآفرینان سیاسی می توانند منابعی برای شیوه ای مشابه ایجاد کنند، و اگر چنین است، چه درآمدی می توان از این رفتار بدست آورد. اگر برای کارآفرین سیاسی سرمایه گذاری امکان پذیر است، پس از آن می توان بدون سوال از درآمد کارآفرینی و یا یک تابع کارآفرینی این معنا را تعریف کنیم. همه منابع مالی اختصاص یافته برای مصرف در نظر گرفته می شود، و در نتیجه توزیع مجدد ساده است که نیاز به هیچ درمان ویژه فراتر از مقالات ندارد. ما نگران امکان وجود یک مولد متمایز از مصرف ساده هستیم.

### پاورقی صفحه 3

<sup>11</sup> هولکامب [22] به بحث در مورد ماهیت اجباری مالی دولت در توجه به کارآفرینی سیاسی پرداخته است. توجه داشته باشید که این ادعا ها در مورد اجبار معادل ادعا دولت ها، به عنوان سرمایه داران اجباری است، هر نوع

عبور برای حفظ درجاتی از حسن نیت با جامعه بزرگ است، زیرا، معمولاً به عنوان ذکر متمم اقتدار دولت و در نهایت بر اساس رضایت شوندگان حکومت استوار است. اما این ادعای ما را رد نمی‌کند.

<sup>12</sup> این حاکی از وجود یک قضاوت اخلاقی در مورد مفهوم مالکیت اقتصادی نیست. ما در اینجا بین "تنها" و تشخیص "ناعادلانه" مالکیت نیستیم، بلکه فقط بین صاحبان و غیر صاحبان در مفهوم اقتصادی و فارغ از ارزش می‌باشیم.

<sup>13</sup> "به طور طبیعی، در سرمایه‌داری، ممکن است صاحبان سرمایه به دیگران تفویض و واگذاری قدرت کنند، ولی از طرف خود اقدام کنند، اما این ماهیت کارآفرینی نیست، به عنوان مثال، کنترل نهایی یک منبع خاص را تغییر دهد" ([33]، ص 348).

تا آنجا که به سرمایه‌گذاری مربوط می‌شود، ابهامات در نظریه هزینه‌های دولت نیاز به روشن کردن دارد. این امر به ویژه توسط موری روتبارد [31،34] بیان شده است،<sup>14</sup> روتبارد یافته‌های خود را به طور خلاصه به شرح زیر نوشته است:

همانطور که برای هزینه‌های انتقال توسط دولت (از جمله حقوق کارمندان دولت و یارانه به گروه ممتاز) ساخته شده، درست است که برخی از این سرمایه‌گذاری ذخیره خواهد شد. این سرمایه‌گذاری‌ها، با این حال، نشان دهنده خواسته داوطلبانه مصرف‌کنندگان نیست، بلکه سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تولید شده توسط مصرف‌کنندگان تولید مطلوب نیست. آن‌ها نشان دهنده خواسته‌های مصرف‌کنندگان تولید در بازار آزاد است، اما بهره‌برداری از مصرف‌کنندگان تغذیه توسط اجبار یک جانبه دولت ... سرمایه‌گذاری‌های جدید توسط خواسته‌های خاص به سرمایه‌گذاری غلط تبدیل خواهد شد. ([31]، ص 1168؛ تأکید در اصل) شومپتر دیدگاه مشابهی را تایید کرده است:

اصطکاک و یا تضاد بین بخش خصوصی و حوزه عمومی اولین بار توسط این واقعیت بیان شده است که ... در درآمد دولت در حوزه خصوصی برای مقاصد خصوصی تولید شد و تا به حال از این اهداف منحرف می‌شود و توسط نیروی سیاسی تشدید شد است. ([38]، ص 198)

با این حال، این، نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری دولت چنین نیست، بلکه سرمایه‌گذاری دولت از الگوی سرمایه‌گذاری در یک بازار محدود گرفته شده است. با این حال، این تفاوت‌ها از وضعیت سرمایه‌گذاری در معنای تولید



و وقت گیر تاثیر نمی گذارد. سرمایه گذاری دولت به سادگی متفاوت از سرمایه گذاری در بازار است و در نتیجه به طور مستقیم در توافق با خواسته مصرف کنندگان است. به عنوان یک نتیجه از سرمایه گذاری دولت، به اصطلاح "ساختار تولید" در نتیجه پایداری طولانی نیست، اما اساساً تغییر داده شده است.<sup>15</sup> واژه "سرمایه گذاری"، و معنای آن توسط روتبارد ارائه شده است، برای اشاره به تولید مصرف کننده محور، پس از آن هزینه های دولت هرگز در نظر گرفته نمی شود و حول و حوش سرمایه گذاری سابق است. اگر ما نقطه ای حول مرجع سابق باشیم، سپس شاید پس از مدتی دیگر برای سرمایه گذاری مانند فعالیت در دولت ابداع شود. با این حال این بحث ما، تنها به توانایی دولت برای اختصاص منابع کمیاب برای فرآیندهای تولید، زمانبر بستگی دارد و در تضاد با آن نیست.<sup>16</sup>

از این مقالات، نتیجه می گیریم که دولت ها می توانند در فعالیت ها سرمایه گذاری کنند، به این معنا که دولت ها می توانند بر فرآیندهای وقت گیر تولید لزوماً نتایج نامشخص سوار کنند. در اصل در هر مرحله روند توزیع مجدد ثروت برای منابع جهت تبدیل شدن به کالاهای مصرفی ساده فرصت وجود دارد، و ما می توانیم اهمیت این حقیقت را در هر مطالعه تاریخی از کارآفرینان سیاسی مشاهده کنیم.

آنچه برای ما مورد بحث است این است که سرمایه گذاری معنی دار توسط دولت می تواند، توسط صاحبان منابع سیاسی انجام شود. همانطور که تئوری روتبارد مخالف، این امر است می تواند دقیق تر بر اساس "تولید دولت" توسط فویل بیان شده است. این اصطلاحات شامل استفاده از تخصیص (اجباری یا داوطلبانه)، و نیز اجتناب از تعاریف "سرمایه" و "سرمایه گذاری" است [37]. درک نظریه توزیع درآمد در پرتو چنین تعاریفی نیز ممکن است نسبت به یک درک روشن تر از قیمت گذاری عوامل مختلف تولید تحت یک سیستم مداخله اقتصادی، زمانی که هر دو تولید خصوصی و عمومی به طور همزمان در اقتصاد وجود داشته باشد انجام می شود.

به عنوان صاحبان، کارآفرینان بازار برای پیش بینی خواسته های مصرف کنندگان آینده، به منظور کسب سود با فرآیندهای وقت گیر تولید در تلاش هستند. با این حال در عرصه سیاسی، چنین هدفی به راحتی قابل شناسایی است که منابع اختصاص داده شده وجود دارد. از آنجا که نگهداری از ارزش سرمایه و استفاده از محاسبات اقتصادی حداقل تا حدودی در فرایند تصمیم گیری از دولت وجود ندارد، هیچ پایانی فوری و منتسب به بازیگران سیاسی وجود ندارد (به عنوان مثال رسیدن به سود پول، و یا حتی انتخاب مجدد). یقین بدانید دستیابی به ابزار یکی از

ویژگی های لازم از عمل همه انسان ها است. صاحبان درون دولت ، منابعی به این اهداف اختصاص داده اند که بسیار ارزش دارند.

فرض کنید به طور خلاصه با استفاده از مثال حاکم . او با یک انتخاب بین استفاده از منابع خود برای تولید یا مصرف مواجه است. فرض کنید او برای ایجاد یک بازار برای افراد خود تصمیم می گیرد ، تحکیم تجارت و افزایش درآمد مالیاتی بهتر است. روشن است که این فعالیت تولید شده است، چرا که حاکم نفع کمی با بهبود شرایط افراد خود دریافت می کند. انتظار می رود که تنها در صورتی که بازار و بازده وجود دارد افزایش رفاه حاکم باشد. متأسفانه، اثرات دقیق سرمایه گذاری دولت برای حل کردن دشوار است. در این مثال، مالیات دهندگان کاهش رفاه را از طریق مالیات تجربه کرده اند. اما مالیات دهندگان ممکن است از همان افزایش رفاه لذت ببرید.

#### پاورقی صفحه 4

<sup>14</sup> برای بررسی و دفاع از این رویکرد به تولید و رفاه اقتصاد [35,36] مراجعه کنید. برخی از عوارض اضافی رویکرد در روتبارد [37] توضیح داده شده است.

<sup>15</sup> اگر ما هزینه های دولت و بوروکراسی را حساب کنیم ، تولید ممکن است محدود شود . و به سادگی از دوره قبلی خود منحرف خواهد شد.

<sup>16</sup> مهم یادآوری به خودمان است که عدم قطعیت یک شرط لازم در هر کنش انسانی است. آن به تمام مواد و روش ها اعمال می شود، چه در بازار و یا توسط دولت انجام شده است. بنابراین از قبل تعیین نمی شود، چرا که هر دو بازار و دولت برنامه تولید را می توانند ارسال کنند.

در این مورد ما نمی توانیم در مورد آثار رفاهی خالص صحبت کنیم، اما می توان گفت که تولید در یک اقتصاد بدون محدودیت منحرف شده است.

#### 4.2. تحمل عدم قطعیت

سومین ویژگی کارآفرینی : تحمل عدم قطعیت است. کارآفرین مالک بازار است، و بنابراین وقتی که او مرتکب یک فرآیند تولید می شود، لزوماً عدم قطعیت در تلاش برای پیش بینی چرخه تقاضای آینده مصرف کننده است. اگر قضاوت او در مورد آینده باشد، او می تواند سود کند، و اگر نه، او متحمل ضرر و زیان می شود. بروز سود و زیان برای کارآفرین بازار دقیقاً به خاطر قضاوت او و هدایت سرمایه است.

به همین ترتیب ، در درون دولت، صاحبان هنگام انتخاب فرآیندهای تولید خاص با یک هزینه فرصت سرمایه گذاری روبرو هستند. در حوزه دولت، تمام فعالیت های تامین مالی یا از طریق استقراض، مالیات، تورم، و یا ترکیبی از این سه است. هر روش شامل انتقال اموال به دستگاه دولت، به منظور تولید یا مصرف است.<sup>17</sup> اگر تولید انتخاب شود، پس از آن برخی از روند قدیمی است، در نتیجه زمینه برای سود یا زیان ظهور می کند. هنگامی که منابع به دست آورده شود، نتایج حاصل از تخصیص این منابع (سیاسی) صاحب می شوند: سود یا زیان حاصل از تخصیص منابع به فرد (بازدید کنندگان) به مسئول تصمیم گیری تعلق می گیرد. در نتیجه وضعیت نهادی دولت عدم قطعیت تحمل را از بین نمی برد.

تحمل عدم قطعیت بازار و دولت متفاوت است. این با توجه به عواقب ناشی از تحمل عدم قطعیت و مالکیت است. سود و زیان تغییر الگوی مالکیت در جامعه به منظور تخصیص کالا است. بدون این مکانیسم می توان سود برد یا ضرر کرد، اما الگوی مالکیت در جامعه تصمیمات برتر یا پست تر از تخصیص منابع دولت را منعکس نمی کند. البته این بازیگر سیاسی ممکن است موقعیت خود را از دست بدهد و یا شهرت بدست آورد، و این فرصت ، تا حدی، کاهش مشکل مالکیت را ایجاد می کند.<sup>18</sup> برخی از عوامل دولت در معرض موفقیت انتخاباتی هستند که با توجه به نیازهای حامیان می توانند عاملی را به منابع اختصاص دهند. دیگران به دنبال حفظ یک سطح معینی از شهرت و یا اعتبار هستند که می توانند از طریق کاهش رفتار حامیان بیگانه بدست آورند [14].<sup>19</sup> اما جدا از این مفهوم محدود، تحمل عدم قطعیت در تخصیص دولت از منابع است.

دوباره یک حاکم در نظر بگیرید. جرایم او را فرض کنید، سرمایه گذاری منابع ، در ساخت یک قلعه استفاده خواهد شد که بیشتر به منظور افزایش درآمد (از طریق توسعه نظامی)، است. اگر یک ارتش خارجی حمله و منطقه حکومت را از بین ببرد نتیجه چیست؟ سرمایه گذاری در حکومت در حال حاضر بازده از دست دادن استبداد است : به عنوان یک نتیجه از شکست رنج می برند. منابع متعلق به او از دست رفته است، و دیگر قادر به تولید یک فرض مثبت برای او نیستند.<sup>20</sup>

## 5.2. نظریه کارآفرینی سیاسی

پس از آن کارآفرینی سیاسی ممکن است به عنوان جهت منابع اجباری به دست آید ، که توسط دولت به سمت فرایندهای تولید حرکت می کند ، و (در یک بازار محدود) تعریف شده است. استفاده از پایتخت در این فرایند

تولید حول و حوش تولید سابق خواهد بود. این روند، لزوماً توزیع مجدد منابع و تغییر وضعیت رفاه غالب است. یا این که آیا تولید در واقع برای افزایش رفاه عمومی در نظر گرفته شده است، و یا صرفاً جهت رفاه کارآفرین سیاسی است، که برای بحث ما مهم نیست. سرمایه گذاری دولت شامل عدم قطعیت است. و همانطور که در بالا ذکر شد، عدم قطعیت سرمایه گذاری دولت توسط صاحبان اموال به عهده کارآفرینان سیاسی است.<sup>21</sup> این موضوع مهم عملکرد کارآفرینی را برای ما در دولت و همچنین بازارهای خصوصی تعریف کرده است.

## پاورقی صفحه 5

<sup>17</sup> اگر چه نظریه ما شامل هر سه روش است، به منظور ساده سازی، ما باید در امور مالی از طریق مالیات تمرکز کنیم.

<sup>18</sup> علاوه بر این، مشکلات ذاتی در بوروکراسی برای انگیزه های دشوار مانند این است که بیش از یک اثر سطحی بر رفتار کارآفرینان سیاسی دارد [39]. برای بحث در مورد انواع سرمایه سیاسی، کارآفرینان سیاسی برای حفظ آن تلاش می کنند، [14].

<sup>19</sup> ممکن است در یک خصوص استدلال شود که پاسخگویی عوامل جامعه دموکراتیک دولت به طور مستقیم و بلافاصله مسئول ترکیبات خود است، و بنابراین روند سیاسی الگوی مالکیت را تغییر می دهد، زیرا هر گونه خطا، بلافاصله توسط حذف قدرت مجازات می شود. با این حال، این مورد ضروری است. با مسئولیت کامل و تایید، با اشاره به آنچه که معمولاً دولت نامیده می شود، اما در واقع یک بازار بدون محدودیت است. در هر صورت، این استدلال نمی خواهد به بوروکراسی و یا حتی اشکال خفیف دولت اعمال شود.

<sup>20</sup> علاوه بر این، علاوه بر سرمایه گذاری سوداگرانه ارزش مصرف حاکم نیز از دست خواهد رفت.

<sup>21</sup> ممکن است تصور شود عدم وجود تلفات کارآفرینی برای نشان دادن عدم وجود یک تابع کارآفرینی سیاسی است. این جملات زیر را از میزس در نظر بگیرید:

یک قانون سرانگشتی ساده سرمایه به کار می افتد. اقتصاددانان آماتور ممکن است با انواع دیگر از مصرف اشتباه سود ببرند. اما این امر برای به رسمیت شناختن ضرر و زیان در سرمایه کار غیر ممکن است. (40، ص 11)

موضع ما هر چند فقط عدم وجود ضرر و زیان را نشان می دهد، عدم کارآفرینی بازار برای کارآفرینان از غیر کارآفرینان وجود دارد. کارآفرینان کسانی هستند که در آن ها بروز ضرر و زیان وجود دارد.

منابع، از قضاوت صاحبان دولت نشأت گرفته ، که شامل عنصر کارآفرینی در عمل دولت است. بدون مالکیت عناصر، جهت، و قضاوت ما به سادگی از هدیه و یا امتیازات انحصاری به عنوان نظریه اقتصادی صحبت می کند. اعمال کارآفرینی سیاسی به عنوان "دارایی های مازاد" توسط روتبارد ([31]، ص 941، 962-966، 969) ارائه شده است.

مهم است که به یاد داشته باشید که هر چند که تولید نیاز نمی تواند توسط دولت انجام شود. کارآفرینی سیاسی نیز ممکن است به شکل تامین مالی در بخش خصوصی تولید شود. در این مورد ما باید توجه داشته باشیم که تفاوت بین کارآفرینان و مدیران در بالا ذکر شده است. در مورد کارآفرینان سیاسی تامین مالی شرکت های خصوصی، این شرکت کارآفرینی نخواهد بود ، اما مدیریتی می باشد. این رویکرد همچنین نشان می دهد که هر شرکت بستگی به کارآفرین سیاسی دارد. این امر ممکن است برای شرکت های خصوصی مورد کنترل سیاسی جزئی قرار گیرد.

با این حال تجزیه و تحلیل کارآفرینی سیاسی دشوار است. تعاریف کارآفرینی بازار تمایل دارند ، که شامل اهداف فعالیت های کارآفرینی باشند ، و معمولا موجب رضایت مصرف کننده خواهد بود، که به سود و زیان سیستم گره خورده است. در مسائل مربوط به دولت، همانطور که اشاره شد، هدف می تواند به تمام رفتار سیاسی نسبت داده (علاوه بر افزایش رفاه کارآفرین سیاسی) شود، و هدف کارآفرینی سیاسی مشخص نیست. تولید ممکن است به سمت اهداف دراز مدت یا کوتاه مدت برود. کارآفرینی سیاسی ممکن است هم کالاهای عمومی و یا کالاهای خصوصی را شامل شود. و در پایان تولید می تواند رضایت مصرف کننده را فراهم کند (تقلید از کارآفرینی بازار)، و یا می توان آن را به سمت رضایت از گروه های ذینفع هدایت کند. از آنجا که هیچ هدفی را نمی توان به همه کارآفرینان سیاسی نسبت داد ، موفقیت و شکست را نمی توان در شرایط ساده بیان کرد و به عنوان کارآفرین بازار بحث شده است. روتبارد ([31]، ص 965). یادداشت: "هنگامی که دولت یارانه خود را حذف کرد و تمام سرمایه به همان اندازه در خدمت مصرف کنندگان فرض شد، جای تردید وجود دارد که چه مقدار از این سرمایه گذاری از بین نرود" تردید وجود دارد ، اما مشخص نیست. ما می توانیم در مورد ابزار سابق صحبت کنیم، کارآفرین سیاسی بر اساس جهت خود از منابع کمیاب شناسایی می شود ، اما نظریه به تنهایی نمی تواند مورد موفقیت و یا شکست قرار گیرد.

سوال مهم از درآمد کارآفرین سیاسی است. تا کنون ما سعی کرده ایم که فعالیت های اقتصادی در درون دولت که شبیه کارآفرینی بازار باقی بماند، اگر یک جریان درآمد وجود داشته باشد دیده می شود که از تابع اقتصادی مشتق شده است. جریان کل درآمد به دولت تعلق می گیرد. مقالات اقتصادی به طور گسترده با جنبه مصرف به منابع دولت تخصیص داده شده است. قصد ما بحث در مورد سمت تولید سرمایه گذاری است. این تجزیه و تحلیل باید مشاهده شود، با این حال بعید است آغاز شود، کارآفرینان سیاسی می توانند کالاها و خدمات که در بازار با قیمت های بیشتر از هزینه هایشان است را تولید و ارزش گذاری کنند، در نتیجه تولید درآمد خالص مثبت برای کارآفرینان سیاسی پدید می آید.

اما چگونگی توصیف درآمد خالص برای کارآفرین سیاسی چیست؟ روشن است که این درآمد نه دستمزد عادی و نه پرداخت بهره است. اما چه ارتباطی با سود کارآفرینی دارد؟ تا کنون هیچ پاسخ روشنی به این مشکل نداده شده است. ممکن است گفته شود که درآمد کارآفرینی سیاسی به صورت انحصاری افزایش یافته است. اما باید مراقب اشتباه این دسته بندی ها باشید. هر چه وضعیت نهادی تولید دولت، درآمد ما در ذهن در عدم قطعیت ریشه دارد. مانند سود بازار، در یک تعادل بلندمدت، این درآمد می تواند توسط دوراندیشی کامل حذف شود.

امکان که باقی می ماند این است که درآمد به کارآفرینی سیاسی معادل سود عادی کارآفرینی و زیان است، و در واقع، به نظر نمی رسد درآمد کارآفرین سیاسی نقاط مشترک زیادی با کارآفرین بازار داشته باشد.<sup>22</sup> جوهر دو فعالیت مشابه است، همانطور که در بالا بحث شد. با این حال، آن ها معادل هم نیستند. از آنجا که هر دو کلاس کارآفرین قادر به خطا هستند، تمایز بین درآمد بر اساس تجزیه و تحلیل دشوار است. ما ممکن است این دو شکل سود بر اساس اثرات رفاه آن ها را از هم جدا کند، اما این اجتناب از مشکل تابع اثرات است. همچنین ممکن است تمایزی بین خسارات تنظیم مجدد الگوی مالکیت (کارآفرینی بازار) و خساراتی که به طور کلی پدید آمده (کارآفرینی سیاسی) وجود داشته باشد.

پس از آن شباهت ها و تفاوت هایی بین اشکال کارآفرینی وجود دارد. پس از آن به نظر می رسد، مگر این که ما در تنها یک جنبه از نظریه تمرکز کرده باشیم، ما به راحتی این شاخه از درآمد را نمی توانیم طبقه بندی کنیم. بنابراین ما از اصطلاح "شبه سود" برای توصیف درآمد کارآفرینی سیاسی استفاده می کنیم. این قطاری از جنبه های کارآفرینی رفتار سیاسی، بدون تلفیق انواع مختلف سودآوری است. این کاملاً امکان پذیر است که اکتشاف

بیشتر از این موضوع ممکن است یک پاسخی قاطع تر از عملکرد باشد. در حال می تواند با رضایت "شبه سود" نامیده شود.

## پاورقی صفحه 6

<sup>22</sup> هوپ [41]، به عنوان مثال، درآمد صنعتی دولت مولد به عنوان "درآمد بازار است."

وجود یک دولت به صورت دلالت بر وجود کارآفرینی سیاسی نیست. آن همیشه برای یک دولت به صورت برخی درآمدها برای حمایت از خود لازم است، اما لازم نیست که آن را وقف درآمد برای تولید کنیم. بدون این تعهد منابع، هیچ تابع معنی داری برای کارآفرینی وجود ندارد و مقایسه می تواند در دولت انجام شود، چرا که در این حالت تمام درآمد دولت مصرف شده است. دولت قطعاً ممکن است انگیزه ای برای سرمایه گذاری و تولید داشته باشد، اما هیچ دلیلی وجود ندارد، که به لحاظ نظری در مورد آن صحبت شود. بنابراین، قابل تصور است که دولت ها می توانند بدون درگیر شدن در کارآفرینی سیاسی وجود داشته باشند.

یکی از مزیت های نظریه ما بیش از سایر نظریه ها، از مقالات عمومی برخوردار است، و این است که آیا در فرض به رفتار ضد اجتماعی (به عنوان مثال از لحاظ اقتصادی ناکارآمد، رانت جویی) کارآفرینان سیاسی وابسته نیست. ما به جای کارآفرینی سیاسی نظریه سنتی توزیع درآمد را بیان می کنیم. این تعریف، بر اساس فرضیات در مورد رفتار کارآفرینان سیاسی نیست، بلکه صرفاً بر اساس اولویت کارآفرینان سیاسی است. رویکرد ما در این معنا بسیار گسترده تر از تعاریف در فرضیات محدودکننده درباره ارزش های کارآفرینان سیاسی است. ما فرض می کنیم هیچ چیزی در مورد محتوای ارزش ها وجود ندارد. ما صرفاً پیامدهای منطقی انواع خاصی از رفتار سیاسی را توسعه می دهیم. علاوه بر این، تعریف ما شامل سادگی سیاستمداران در حس مشترک از کلمه است، اما در واقع هر کسی کنترل تصمیم گیری نهایی را بیش از منابع عمومی اعمال کرده است. این بیش از حد دامنه پتانسیل کارآفرینی سیاسی را گسترش داده است، و ممکن است شامل توابع بوروکراتیک خاص شود. با این حال در همان زمان، این تعریف ظریف تر است، زیرا به عنوان یک موضوع عملی، به نظر می رسد صاحبان اقتصادی به مراتب کمتر در دستگاه دولت وجود دارند. حتی در توسعه یافته ترین دولت ها، به نظر می رسد که تعداد بسیار کمی از افراد واقعا توانایی کنترل تخصیص منابع در درون دولت را داشته باشند، و این افراد اغلب از اعضای یک واحد سیاسی خاص،

مانند قوه مقننه یا کمیته هستند.<sup>23</sup> در نهایت، نظریه ما اجازه می دهد تا ما به اظهارات در مورد استفاده از منابع در زمینه های غیر بازاری از جمله هر گونه قضاوت ارزشی خارجی در مورد مطلوبیت اقتصاد بازار بپردازیم. ما همچنین یک تمایز دقیق، در اصطلاحات پروسه های تولید، بین کارفرمای سیاسی و کارآفرینان بازار بیان کرده ایم. کارآفرینان سیاسی ای که ما آن ها را تعریف کرده ایم نمی توانند کارآفرینان بازاری باشند زیرا آن ها مسیر تولید را از مسیر مشخص شده برای آن و یا توسط بازار، منحرف می کنند. این خود یک ابزاری برای تحلیل می باشد. ما هم چنین می توانیم کارایی تئوری خود را در نظر بگیریم زیرا به ما امکان درک کارآفرینی سیاسی را از حیث مالکیت، منابع نادر و انتخاب و اولویتمی دهد، مفاهیمی که می توانند پایه و اساس اقتصاد نظری باشند.

با توجه به نظریه ما، چه نوع فعالیت هایی نمونه هایی از کارآفرینی سیاسی را تشکیل می دهند؟ فضای اینجا نمونه تجربی دقیقی برای ما نیست، اما ما می توانیم به این نکته اشاره کنیم که ممکن است در آن تحقیقات تجربی انجام شود. به طور کلی، اصول دولت کنترل بر استفاده از منابع است، آن ها توسط برخی دیگر از تصمیم گیرندگان، توزیع مجدد کارآفرینان سیاسی را انجام می دهند.<sup>24</sup> هدایت پول مالیات به اشکال مختلف کارخانه و ماشین آلات و سرمایه گذاری در دارایی های مشابه در بازار نمونه هایی از کارآفرینی سیاسی است. از سوی دیگر، اکثریت قریب به اتفاق بوروکرات معاصر از کارآفرینان سیاسی نخواهد بود، حتی اگر به صورت روزانه تصمیم گیری توسط مقامات مافوق انجام شود.<sup>25</sup> در عین حال، لابی ها و سایرین که در خارج از حوزه سیاسی کار می کنند، یعنی در خارج از کنترل منابع سیاسی - معمولاً کارآفرینان سیاسی نیستند بلکه در واقع منفعت طلب و رانت خوار هستند.

26

مقداری تشابه بین تئوری کارآفرینی سیاسی و مفهوم کارآفرینی مخرب و غیرد مولد یافته شده در مطالعه بامول (42) وجود دارد. مفاهیم ارائه شده توسط بامول را می توان برای بررسی فعالیت کارآفرینانه استفاده کرد که منجر به سود خالص برای جامعه نخواهد شد (خواه این سود از نظر مطلوبیت باشد و یا بهره وری فیزیکی). اگرچه بامول از این رویکرد استفاده نمی کند، با این حال تئوری او تا حد زیادی با این موضوع متناسب است. در عین حال ایشان به بحث در مورد تخصیص منابع و تولید به عنوان دلایلی برای درآمد کارآفرینان سیاسی به ویژه در شرایط تاریخی می پردازد. اگرچه رویکرد او به شدت بستگی به ابعاد سود جویی غیر متعارف کارآفرینی سیاسی دارد. با این وجود، مثال او مربوط به حوزه تعریف ما است. یک بعد ویژه این است که کارآفرینان نظامی قرون وسطی، پل هایی



را برای تامین و بهبود درآمد خود ساخته اند. از این روی این انواع پروژه ها ضرورتا به صورت سرمایه گذاری تلقی شده اند برای مثال ساخت قصر ها که ضرورتا یک فرایند مصرف بوده است. به عنوان یک نقطه نهایی، این کارافرینان اولیه سیاسی، از نخسین افرادی بودند که برای آن ها اصطلاح کارافرین به کار برده شد: تولید کنندگان مقاوم به خطر که منابع دولتی را هدایت می کنند(30).

### 3- نتیجه گیری

ما فرض اساسی تئوری کارآفرینانه، تولید بازار را تغییر داده و به این ترتیب امکان استفاده از تئوری گالینتون- نایت-میزس کارافرین برای تولید دولتی وجود دارد که این به ما امکان تعریف دقیق کارافرینی سیاسی را دارد. این تئوری کارافرینی سیاسی را در انحراف ساختار تولید به دور از بازار های غیر محدود در نظر گرفته است. نشان داده شده است که قضاوت در تخصیص منابع به کار گرفته شده توسط کارافرینان سیاسی موجب می شود تا منابع درآمدی به خوبی شناسایی نشوند و از این روی آن ها در معرض عدم قطعیت قرار می گیرد. دیگر بعد مهم تئوری این است که نیازی به فرضیات در مورد مقادیر کارافرینان سیاسی ندارد و قابل تعمیم به همه افرادی است که مطابق با تعریف ما هستند نه افرادی که تنها رفتار ضد اجتماعی را نشان می دهند. این مزیت کم تر از میزان واقعی برآورد شده است. تحقیقات در زمینه مسئله محرک ها و ناکارآمدی ها در دستگاه دولتی، در اقتصاد سیاسی، امری قدیمی بوده است با این حال ایجاد تئوری هایی برای اثبات و نمایش روابط اساسی بدون توسل به فرضیات در مورد ارزش ها مفید و سازنده است.

کار های زیادی بایستی برای بررسی و کشف عملکرد کارافرینی سیاسی انجام شود. به طور اخص، مطالعات زیادی بایستی در خصوص نقش کارافرینی سیاسی در زمینه انتظارات، موسسات، جامعه شناسی اقتصادی لازم است. متاسفانه، این موضوعات فراتر از بحث این مقاله بوده است. اگرچه، بحث فوق را می توان به عنوان نخستین گام در برنامه تحقیقاتی بزرگ تر در نظر گرفت. و ما باید در نظر بگیریم که عدم قطعیت، مالکیت و تولید نبایستی در هر مطالعه کارافرینی سیاسی، نادیده گرفته شود.

26 : به جز مواردی که در آن قدرت تصمیم گیری نهایی در دستان افراد خصوصی است. مورد مافیوسو را در نظر بگیریم که مالک دولت محلی خود بود. این یک کارافرینی سیاسی خصوصی بر خلاف کارافرینی سیاسی دولتی می باشد که در این مقاله بحث شد. در واقع، این نوع کارافرینی نسبتا به دلیل سختی کنترل نهایی در دستان خارج

از فرایند سیاسی، نادر است. از این روی خاطر نشان شد است که این اثر سنگی بر استفاده از منابع دارد. با این حال تصور موارد ترکیبی در صورتی مطلوب است که گروهی از کارافرینان سیاسی در دستکاه دولتی وجود داشته باشد.



این مقاله، از سری مقالات ترجمه شده رایگان سایت ترجمه فا میباشد که با فرمت PDF در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است. در صورت تمایل میتوانید با کلیک بر روی دکمه های زیر از سایر مقالات نیز استفاده نمایید:

لیست مقالات ترجمه شده ✓

لیست مقالات ترجمه شده رایگان ✓

لیست جدیدترین مقالات انگلیسی ISI ✓

سایت ترجمه فا ؛ مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده از نشریات معتبر خارجی